

پیشگفتار

کتابی که پیش رو دارید نتیجه سالها تلاش، تحقیق و مطالعه پی‌گیر نگارنده در زمینه پدیده جغرافیایی کوچ‌نشینی و مسائل مربوط به آن است. بدون شک آرزوی ما این است که دانش‌پژوهان بتوانند با استفاده از یافته‌های افراد دلسوزی که در این زمینه کار کرده‌اند و به‌کارگیری علم پویای جغرافیا، به توسعه و عمران نواحی مختلف کشور همت گمارند.

در این کتاب سعی شده است تا موضوعات مربوط به پدیده کوچ و معیشت کوچ‌نشینی در سه بخش ارائه شود. در بخش نخست ضمن بیان تعاریف و اصطلاحات کوچ‌نشینی به انواع و اشکال کوچ در مقیاس جهانی پرداخته شده است. در بخش دوم، کوچ‌نشینی در ایران به اجمال بررسی شده و عوامل طبیعی، انسانی، تاریخی و اقتصادی به‌وجودآورنده این پدیده بیان گردیده است.

کشور ما با بیش از یک میلیون نفر ایلداری، ۹۶ ایل و ۵۴۷ طایفه مستقل، از مهمترین مراکز عشایری جهان است. بنابراین به این موضوع باید دقت کافی مبذول شود و برای نگرشی جامع و اساسی، چاره‌ای جز مطالعه موردی وجود ندارد. بنابراین در بخش سوم، دو ایل بزرگ کشور یعنی ترکمنها که نمونه‌ای از اقوام اسکان‌یافته هستند و بختیارها که پرجمعیت‌ترین ایل متحرک به شمار می‌روند انتخاب شده و مورد بررسی کامل قرار گرفته‌اند.

محدوده‌های طبیعی، تقسیم‌بندی‌های داخلی، سیستم اداری، جمعیت و مسائل اقتصادی ایلها، از جمله موضوعاتی است که در قالب این دو ایل مهم مطرح می‌شود.

در چاپ‌های قبلی کتاب فرصت اصلاح و تجدید نظر فراهم نشد، لذا برآن شدیم که در چاپ پنجم اصلاحات پیشنهادی دوستان و همکاران را مورد نظر قرار داده، کتاب با تجدیدنظر برای این چاپ آماده شود. امید است که انتشار این کتاب بتواند گامی مثبت در راه بسط مفاهیم جغرافیای کوچ‌نشینی در ایران باشد. با سپاس از عنایات الهی.

سید رحیم مشیری

مقدمه

از جمله ویژگی‌های جوامع کوچ‌نشین گوناگونی و پیچیدگی خارق‌العاده آنهاست. اینکه این جوامع چرا گوناگون و متفاوت با یکدیگرند، برخی از آنها عظیم و دارای سازمانی بس پیچیده و بعضی دیگر کوچک و بسیار ساده‌اند یا چه‌سان است که از این جوامع برخی جنگجویند و گروهی آرامش‌طلب و صلح‌جو، همه و همه سؤالاتی است که جغرافیای کوچ‌نشینی می‌تواند بدانها پاسخ دهد.

آنچه سبب گوناگونی جوامع کوچ‌نشین گردیده فضای جغرافیایی ناهمانندی است که میراث‌های فرهنگی

و اجتماعی مختلف و ناهم‌اند را با خود به همراه دارد. اگر محیط جغرافیایی در کره زمین یکسان بود جوامع کوچ‌نشین گوناگون و مختلف نبودند.

در واقع جوامع کوچ‌نشین واحدهای جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی مستقل هستند. این همان چیزی است که در این بحث آن را نظام جوامع کوچ‌نشین می‌نامیم. پیوند سه اصطلاح محیط جغرافیایی از نظر طبیعی، شاخص اجتماعی و شاخص فرهنگی مفهوم بسیار عمیقی دارد و بیانگر آن است که جنبه‌های طبیعی محیط با جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع کوچ‌نشین درهم آمیختگی تفکیک‌ناپذیری دارند.

مفهوم نظام در جوامع کوچ‌نشین پیوستگی افراد کوچه‌رو نسبت به هم و نسبت به دام است و چهره خارجی آن پیوستگی و ارتباط یک جامعه کوچ‌نشین با تمام ویژگی‌هایی که دارد، نسبت به جامعه کوچ‌نشین دیگر، که فاقد بعضی از خصوصیات و ویژگی‌های جامعه کوچ‌نشین قبلی است و پیوستگی و ارتباط یک جامعه کوچ‌نشین با جامعه انسانی غیر کوچ‌نشین یا یکجانشین (روستایی یا شهری) است.

در یک جامعه کوچ‌نشین میان اعضای آن هماهنگی وجود دارد و این هماهنگی به گونه‌ای است که افراد همیشه در جهت منافع کلی نظام عمل می‌کنند؛ به طور مثال خواسته‌های فردی خود را به آسانی فدای نظام یا گروه می‌کنند. همین ویژگی است که آنها را وادار می‌کند در مقابل جوامع مشابه یا غیرمشابه (یکجانشین) مقاومت کنند و طالب استقلال باشند.

هرچند مشابهت زیادی بین احتیاجات بعضی جوامع کوچ‌نشین وجود دارد، میزان این احتیاجات یکسان نیست. بعضی جوامع کوچ‌نشین دارای احتیاجات بیشتری نسبت به جامعه مشابه هستند؛ از این رو متناسب با احتیاجاتی که چه از نظر اجتماعی و چه از نظر فرهنگی دارند، میدان عمل وسیعتری را در فضای جغرافیایی خود جستجو می‌کنند. بنابراین بعضی جوامع کوچ‌نشین فضای جغرافیایی بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند و بناچار با جوامع کوچ‌نشین دیگر و همچنین با جوامع غیر کوچ‌نشین به صورت یک سیستم پیچیده عمل می‌کنند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا انواع جوامع کوچ‌نشین در یک مکان جغرافیایی زندگی کرده‌اند؟ جواب کاملاً منفی است؛ زیرا:

۱. اگر جوامع کوچ‌نشین را متکی بر دامداری بدانیم، هر نوع دامی، طبق وضعیت محیط، و با توجه به وضعیت زیست‌شناختی، از جمله وضعیت ژنتیکی، متکی بر مکان جغرافیایی‌ای است که با آن سازگاری داشته باشد.

۲. جوامع کوچ‌نشین متکی بر مرتع و نوع رویش گیاهی هستند. این مسأله هم به نظام اقلیمی و هم به نوع خاک مربوط است. منطقه توندرا، جنگلهای مخروطی، استپهای منطقه بری، مدیترانه‌ای، نیمه‌بیابانی، بیابانی و ساوان و جنگلهای استوایی هر یک پذیرای حیوان و دام خاصی می‌باشند. بنابراین نظام رویش گیاهی همراه با نوع گیاه و نوع دام، جوامع کوچ‌نشین را وادار می‌کند که متکی بر یک سیستم باشند.

۳. جوامع کوچ‌نشین نیاز دارند که متکی بر نظام اقلیمی باشند. این امر از دو جهت اهمیت دارد: یکی از جهت اینکه زمان جابه‌جایی جوامع کوچ‌نشین را نظم می‌دهد و دیگری اینکه تعیین کننده مکان و مسیر حرکت جوامع کوچ‌نشین است.

جوامع کوچ‌نشین از نظر اجتماعی نیز دارای نظام هستند، نظامی که اگرچه با جوامع یکجانشین تا حدودی مشترک است، اما تفاوت‌های آشکاری نیز با آنها دارد. نیازهای اجتماعی ناشی از نظام در جوامع کوچ‌نشین، منابع مترکمی از اطلاعات اجتماعی را فراهم می‌کند که هر یک بسیار ارزشمند است. نخستین نیاز اجتماعی ناشی از نظام در جوامع کوچ‌نشین، وجود ارتباط میان اعضای آن جامعه و همچنین ارتباط جوامع کوچ‌نشین با همدیگر است. این ارتباط، هم چهره‌نمایی دارد و هم چهره‌سببی. روابط خویشاوندی بین افراد یک جامعه کوچ‌نشین و مبادله اطلاعات بین دو جامعه کوچ‌نشین، نمونه‌ای از این روابط است.

دومین نیاز اجتماعی تولید کالا و خدمات است، این تولید متکی بر تلاشی اجتماعی است که همه افراد و اعضای جامعه کوچ‌نشین در آن دخیل هستند. نیازهای جسمی و روحی اعضای جوامع کوچ‌نشین از این تولید مرتفع می‌شود. این تولید شامل فرآورده‌های دامی است. در بسیاری از موارد از صنایع دستی نیز سود می‌برند. گاهی اعضای نابالغ نیز در این تولید سهیم هستند. در بسیاری از جوامع کوچ‌نشین تولید مازاد بر مصرف دارند. الزاماً بعضی از اعضا به چرخه توزیع کالای مازاد بر مصرف خود می‌پیوندند و از این طریق نیازهای مصرفی خود را از جمله پوشاک و ابزارآلات، که قادر به تولید آن نیستند تهیه می‌کنند. توزیع بخشی از کالای مازاد بر مصرف از جمله بعضی محصولات دامی، و صنایع دستی، همزمان در طول دوره کوچ انجام می‌شود.

سومین نیاز اجتماعی در جامعه کوچ‌نشین حفاظت اعضای این جامعه در برابر خطرهای ناشی از بلایای طبیعی، و دفاع در برابر گروه‌های حیوانی و انسانی مهاجم است. دستگاه‌های ذی‌ربط در خصوص چگونگی حفاظت اعضای جوامع کوچ‌نشین در مقابل بلایای طبیعی به تحقیق بیشتری نیاز دارند. جوامع کوچ‌نشین برای دفاع در برابر گروه‌های مهاجم رأساً اقدام می‌کنند. در این جوامع اعضای جامعه به یادگیری تکنیک‌های رزم انفرادی وادار می‌شوند و ساخت ابزارهای رزمی سرد و گرم از جمله اشتغالات آنان محسوب می‌شود. چهارمین نیاز اجتماعی در جامعه کوچ‌نشین جمعیت است. در خصوص جمعیت جوامع کوچ‌نشین، امکان اینکه به متغیرهای ژنتیکی پردازیم نیست، بنابراین به ترکیب جمعیت باید اشاره کرد. در واقع میزان جمعیت جوامع کوچ‌نشین در حال حاضر از بیست تا ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر متغیر است. تعیین تغییرات سایر مختصات جمعیتی، در مقایسه با چنین تفاوتی، کم‌اهمیت خواهد بود. آنچه مهم است این است که در آینده و بتدریج، از میزان جمعیت جوامع کوچ‌نشین کاسته خواهد شد و همچنین جوامع کوچ‌نشین با حداقل جمعیت نیز، دچار اضمحلال خواهند شد.

جوامع کوچ‌نشین از نظر فرهنگی نیز دارای سیستم هستند. به عبارتی، هم دارای نماد هستند و هم دارای اطلاعاتی که بتوانند از طریق آن نماد یا نمادها را به دیگران منتقل کنند. اساسی‌ترین نظام فرهنگی جامعه کوچ‌نشین، نوع زبانی است که با آن تکلم می‌کنند. زبان یک نماد فرهنگی است که هم شیرازه یا چهارچوب جامعه کوچ‌نشین را مستحکم می‌کند و هم انتقال اطلاعات را در درون جامعه کوچ‌نشین میسر می‌سازد. بدیهی است که در پرداختن به ماهیت هر زبانی ناگزیریم به ماهیت صرفی و نحوی و کیفیت واژگان آن زبان پردازیم که خود موضوعی مستقل است.

در حقیقت تجربیات هر قومی، زبان خاص خود را می‌آفریند که با تجربیات اقوام دیگر متفاوت است. ادوارد ساپیر، یکی از زبان‌شناسان نامدار، در این مقوله ادعا می‌کرد که «نوع دریافت هر قوم از واقعیت، تا حد زیادی بر اساس عاداتها و رسوم گفتاری و کرداری آن قوم سنجیده می‌شود؛ در نتیجه جامعه‌های مختلف، در دنیاهای مختلف زندگی می‌کنند، نه در یک دنیای مشابه». جامعه کوچ‌نشین نیز از این امر مستثنی نیست. بنابراین، زبان در جامعه کوچ‌نشین، جزئی از تجربیات آن جامعه است و در تعیین آنچه احساس و ادراک می‌کند یا انجام می‌دهد نقش دارد.

نوع دیگر نماد جامعه کوچ‌نشین که مبنای اقتصادی - اجتماعی دارد فرهنگ مادی آن است که در ابزار و صنایع دستی تجلی می‌کند؛ به طور مثال، یک خمره یا یک مشک، نشان‌دهنده مقدار معینی از محصولات دامی است و به کارگیری تیر و کمان برای شکار حیوانات، نشان‌دهنده صرف وقت کمتر و خاتمه سریعتر شکار است. ساخت درفش برای سوراخ کردن، انواع قاشق‌های چوبی، افزار کنده‌کاری، تبر چکش‌های شاخی، چاقو، پارو یا خاک‌انداز، کلنگ‌های گوناگون، بافتنیها، ریسمن و قلاب، از جمله ابزارها و صنایع دستی هستند که فرهنگ مادی را تشکیل می‌دهند.

نوع دیگر نماد فرهنگی جامعه کوچ‌نشین، نماد سازمان جامعه و به عبارتی چگونگی ارتباط میان اعضای هر جامعه کوچ‌نشین و چگونگی برقراری ارتباط با جوامع دیگر کوچ‌نشین است. این ارتباط امکان‌آتی فراهم می‌آورد تا افراد یک جامعه کوچ‌نشین با توجه به آن ارتباط بتوانند نیازهای جمعی و فردی خود را تأمین کنند. در جوامع کوچ‌نشین رئیس قبیله کوچ‌رو اساسی‌ترین رکن در تبیین روابط را عهده‌دار است، دقیقاً مانند پدری که در خانواده عمل می‌کند، با این تفاوت که در خانواده اگر پدر نتواند نقش خود را بخوبی انجام دهد، به طور اجتناب‌ناپذیر، مادر عهده‌دار آن نقش خواهد بود. اما در جوامع کوچ‌نشین، رئیس قبیله یک نقش سنی و یک نقش تجربی دارد؛ از این رو هر یک از افراد، در جامعه کوچ‌نشین نوعی «دارایی» محسوب می‌شوند که مبنای «فرهنگی» دارد. گروهها نیز در سازمان جامعه بررسی می‌شوند. در هر جامعه کوچ‌نشین افراد گاهی به تعداد گوناگونی از گروه‌های کوچ‌نشین تقسیم می‌شوند. افراد این گروهها از حد یک خانواده کوچک تا بیشتر از آن تقسیم می‌شوند، مثل گروه‌های هفت لنگ و چهار لنگ در ایل بختیاری.

برای تبیین بهتر فرهنگ به عنوان یک شاخص در جوامع کوچ‌نشین و خودداری از نگارش یک فصل مشروح، فهرست‌گونه موضوع فرهنگ را پی می‌گیریم.

۱. هر جامعه کوچ‌نشین دارای ذخیره اطلاعاتی قابل ملاحظه‌ای در مورد وضعیت زیستی و طبیعی است که باید با آن سازگاری کند.

۲. هر جامعه کوچ‌نشین دارای اطلاعاتی درباره محیط اجتماعی پیرامون خود است، یعنی اطلاعاتی در مورد سایر جوامع کوچ‌نشین و غیر کوچ‌رو.

۳. هر جامعه کوچ‌نشین دارای اطلاعاتی درباره جامعه خود، منشأ آن، قهرمانان و تاریخ خود است.

۴. هر جامعه کوچ‌نشین دارای ارزش‌هایی همچون تمایل به تبیین هنری و انجام مراسم آیینی است و به یک مسأله فلسفی اساسی توجه دارد.

در واقع تعیین یا حتی تصور اینکه اجزای گوناگون فرهنگ در جوامع کوچ‌نشین چگونه ریشه گرفته یا

پاسخگوي کدام یک از تجربیات گذشته جوامع بشري بوده‌اند، بسیار دشوار به نظر مي‌رسد. فقط مي‌توان به این مطلب اشاره کرد که جوامع کوچ‌نشین نیز مانند سایر جوامع انساني دارای افکار، نظرات، اعتقادات و ارزشهائي هستند که در اصطلاح امروزي مجموعه آنها را «جهان‌بینی کوچ‌نشینی» مي‌گوييم؛ به عبارتي دارای اطلاعاتي براي تفسير تجربیات و تنظيم زندگي اجتماعي خود هستند، با این تفاوت که از سه دنيای «گذشته»، «حال» و «آینده» تنها به دنيای «آینده» کمتر مي‌اندیشند.